

کمک و تجارت

کمک یا تجارت نه

به اهمیت و نقشی که کمک‌های اقتصادی و فنی در دنیای معاصر دارد اشاره کرده‌ایم. این مسئله تنها مورد علاقه کشورهای بزرگ مانند آمریکا و انگلستان، شوروی و فرانسه نیست، بتدریج کشورهای صنعتی درجه دوم نیز برای تنظیم برنامه‌های کمک و پیش‌بینی آن دست بکار میشوند و متقابلاً کشورهای رشد نیافته حساب‌های خود را واریس مینمایند.

کشورهای عقب مانده به کمک و بازرگانی نیازمندند ولی آقای William Clark مدیر موسسه تکامل ماوراء بحار (انگلستان) معتقد است که نکته مهم تشخیص هدف این کمک‌هاست و هدف مذکور ایجاد و استقرار اقتصادهای قوی و تجاری میباشد..

ظرف چند ماهه دو سازمان بزرگ برای بالا بردن سطح زندگی مردم فقیرتر جهان در انگلستان بوجود آمد (۱) اداره همکاری فنی که یک موسسه دولتی است، زیربوری براس آن قرار دارد کارش تأمین کمک‌های فنی میباشد (۲) موسسه تکامل ماوراء بحار، سازمانی مستقل و غیر دولتی که مسائل جهانی تکامل را مطالعه میکند و نقش آن ایجاد و تشویق عمل در دسته‌های دیگر است. موسسه تکامل در پایان ۱۹۶۰ از طرف چند بازرگان و اقتصاددان و دانشمند و شاغلین خدمات عمومی در انگلستان بوجود آمد، و چوهی از بنیاد فرد و صنایع بریتانیا جمع‌آوری نمود و بتوسعه سازمان خود پرداخت. هدف اساسی موسسه، مطالعه و بررسی مسائل ناشی از تکامل اقتصادی است و اینکه چگونه میشود همکاری و اشتراک مساعی مفید و موثری بین کشورهای صنعتی تکامل یافته و ممالک کشاورزی و کم رشد بوجود آورد.

کارشناسان موسسه کار اساسی خود را روی مسائلی نظیر تربیت اداره کنندگان و کودکان و امور کشاورزی و مأمورین خدمات عمومی ادامه میدهند و برای روانه ساختن کارشناسان کشورهای عقب مانده فعالیت می‌کنند. اولین کنفرانس موسسه تکامل ماوراء بحار در اگست ۱۹۶۱ در اکسفورد تشکیل گردید. هشتاد نفر شرکت کنندگان، اکثر از کشورهای در حال توسعه و خصوصاً آفریقا آمده بودند و هدف کنفرانس فقط آگاه ساختن و الهام بخشیدن با اعضای خود بود!

ما فشرده‌ای از مقاله آقای کلارک را از Viewpoint نقل میکنیم؛ مطالب مورد نظر و توصیه‌ایشان جالب، حائز اهمیت و ظاهراً ساده است نیازی هم بتوضیح ندارد امیدواریم سازندگان اقتصاد امروز و فردای ایران باین مسائل و آنچه در پس آنها نهفته عنایت کافی داشته باشند و چشم اندازهای آینده را درست تماشا کنند..

« اندیشه و هنر »

این روزها همه میدانند که بزرگترین مشکل دنیای پس از ۱۹۶۰ بالا آوردن سطح زندگی و تأمین نیازمندیهای کشورهای فقیر است. بیست سال پیش از این نیز همین موضوع در پیمان اتلانتیک

پس از جنگ فقر و احتیاج حکومت خود را تشدید کرد و سعی و کوشش ها بنحوی بی سابقه برای از نو بکار انداختن مراکز تولید قدیم متمرکز گردید. وسیله این کار در اروپای غربی طرح مارشال بود که در آن سرمایه امریکائی بعنوان کمک اقتصادی بکار میرفت تا اروپا را روی پایهای خود بازگرداند. کار بزرگی بود که امریکا عهده میگرفت و کنگره نیز لزوم خرج کردن قبلی بیست و پنج میلیارد دلار را برای شقای اقتصادی و نجات کشورهای آسیای دیده از جنگ با فراست و شهامت درک نمود.

در ۱۹۵۲ بازگشت قدرت اقتصادی و نجات بان درجه از کمال و باروری رسید که بریتانیا لزوم تقاضای کمک از امریکا را رد کرد... آقای ار. ا. باتلر وزیر دارائی وقت معتقد بود «بریتانیا تجارت میخواهد نه کمک» مفهوم این عقیده اینست که ما میخواهیم دلارهای خودمان را با آزادی فروش در بازارهای امریکا تحصیل کنیم نه اینکه آنرا بعنوان نوعی کمک و خیرخواهی بمان بدهند. امروزه که بعقب نگاه میکنیم باید بگوئیم که این امر عکس العملی غیر قابل اجتناب و طبیعی بوده است.

کشورهای متحد امریکا نیز از لحاظ سیاسی و اقتصادی دچار چنین عکس العمل غیر قابل اجتنابی گردید و نمیتوانست روشها و سنن بازرگانی خود را در گون سازد و کالای زیادتری از خارج قبول نماید...

از سال ۱۹۵۲ ببعده تا کیدوتکیه روی آزاد کردن جهان از فقر و نیازمندی تغییر وضع داد و تامین کامروائی و خوشبختی سیصد میلیون اروپائی کاردان با سابق صنعتی بزرگ بمبارزه با فقر قدیمی و مزمن دوهزار میلیون مردم تبدیل گردید. این کار بزرگتر و مشکلتر است! در این زمینه آیا چیزی از تجربه اروپای بعد از جنگ هست که ما فراگیریم؟ آیا نشانه یا قرینه‌ای در دست داریم که ترجیح بازرگانی بر کمک و یا شعار «بازرگانی و نه کمک» از نو تکرار گردد؟
من از تجربه‌های اخیر خود در هند و آفریقای غربی میتوانم بگویم که جواب مثبت است. هم اکنون هندیها و غنائیها از ما میپرسند مادر غرب چه میتواند بکنیم تا واردتمان در زمینه قماش یا کاکائو یا روغن‌های گیاهی افزایش یابد؟

اگر تصور کنیم در چند سال معدود با اقتصادهای نیرومند و منظمی در آفریقا و آسیا مواجه خواهیم شد و آنها بر اساس تولید و ظرفیت‌های اقتصادی خود با هم رقابت خواهند کرد اشتباه کرده ایم، مسئله باین صورت پیش نخواهد رفت و کمک برای مدتی کوتاه نیست.

حقیقت اینست که کشورهای توسعه یافته بکمک و بازرگانی نیازمندند و برای مدتی بان نیازمند خواهند بود. اما باید درک کنیم که هدف کمک ایجاد کشورهای تجاری نیرومند میباشد؛ وارد کردن دوسوم تازه دنیا در جامعه بازرگانی پیشین مستلزم تغییرات و تعدیلات بزرگ از طرف اقلیت کوچکی است که تاکنون بازرگانی جهان را در دست داشته.

قبلا اجازه دهید طول زمان را حساب کنیم. طرح مارشال رشد و توسعه خود بخود اروپا و سایر ایستادن آنرا در مدتی معادل پنج الی هفت سال تامین نمود. آیا میتوانیم چنین انتظاری را در کشورهای توسعه نیافته نیز داشته باشیم؟ من تصور نمیکنم...

در بیشتر کشورهای عقب مانده اول باید برنامه کمک را اجرا نمود. بک کار بزرگ و پرخرج که نفع آنی هم ندارد. سازمان متناسب با اقتصاد صنعتی جدید باید کامل و مرتبط باشد. چنین سازمانی متضمن راهها و راه آهن، سیستم تلفن و تلگراف و ارتباط سریع خانه‌های صنعتی و تازه بنادر و وسائل دیگر مانند فرهنگ دبستانها و معلمان میباشد. حتی اروپای پس از جنگ در ۱۹۴۵-۵۰ دارای این وسائل بود چاره ای وجود داشت اما پاهای خراب شده! راه آهنی محتاج تعمیر و بالاتر از همه کارشناسان و متخصصین و مدارس و معلمان و نیز سنت تعلیم و تربیت اما چنین سازمان یازیربنائی در بیشتر

در آفریقا و آسیا (آفریقا بیش از آسیا) تعلیم و تربیت اولین مسئله مورد نیازست در گزارش سرمایه گذاری برای تعلیم و تربیت نجریه نوشته اند؛ نیازمندیهای نیروی انسانی کشورهای امروزی از ذخائر قابل اکتشاف در هر يك از کشور های آفریقا بسیار زیادتر میباشد؛ قبل آغاز کار بازرگانی و دادوستد وجود حسابدار مورد نیازست و قبل از ساختن کارخانه ها حقوقدانان و قبل از تامین بهداشت بزشکن نیاز خواهیم داشت. اینها را نمیتوان شبانه بوجود آورد یا از ماوراء بحار واردشان کرد. ظرفیت آفریقا محتملا عامل محدود کننده ای برای برنامه های سریع تکامل و صنعت محسوبست...

در هند که جمعیت آن تقریباً دو برابر تمام آفریقا است این محدودیت کارکنان فنی (که جهانی است) محسوس میباشد گرچه دست و پا گیر نیست؛ موسسات های پرو-الکتريك بها کرا و سبله خود هندیان اداره میکنند.

بنابراین آیامینوان گفت اقتصاد هند بدون کمک خارجی سرپای خود می ایستد؛ طراحان هندی معتقدند که این امر در ۷۵-۱۹۷۲ تحقق خواهد یافت...

اولین و بزرگترین مانع اساسی تکامل در آفریقا و آسیا جمعیت است. وقتی شما طرحی برای افزایش در صد تولید در کشوری با جمعیت يك میلیون نفر بوجود می آورید هر گاه پس از تنظیم پروژه معلوم شود که جمعیت يك میلیون و ربع میلیون بوده قطعاً استحصال سرانه تنزل پیدا میکند، این همان حادثه است که در هند پیش آمد، زیرا در آخرین سرشماری معلوم شد جمعیت هند بجای تخمین ۳۸۰-۳۹۰ میلیون در حقیقت ۴۳۸ میلیون بوده است!

باین ترتیب تمام طرحهای هند را باید مورد تجدید نظر قرار داد اما این تغییر هدفها خط الراسهای اقتصادی و میزان استحصال را بالانمیبرد؛ افزایش دائمی جمعیت در چین و پاکستان نیز وضعی نظیر هند بوجود می آورد...

آناردیکر این افزایش جمعیت را نیز باید مطالعه کرد. میزان و سرعت مصرف در هند امروز تا چه حد رسیده است؟ آیا بزودی شاهد زندگی ۵۰۰ میلیون هندی خواهیم بود که هر سه خانواده يك ماشین سواری داشته باشند و رژیم غذایی قابل مقایسه ای با اینالیا یا انگلستان؛ قطعاً نه؛ ذخائر جهانی با چنین افزایش مصرفی هم آهنگی نمیکند مادام که نوعی محدود ساختن داوطلبانه نیازمندیها مورد عمل قرار نگرفته احتمال می رود اقتصادهای آسیائی پیوسته بکوشند تا در زمینه مصرف دنبال غربیها بروند و نتیجه این سعی و تلاش چیزی جز ناکامی و انقباض نخواهد بود!

سومین اشکال هند در راه تامین استقلال اقتصادی که زیاد تر به ما مربوط است مسئله بازرگانی است. در جریان تکامل اقتصادی چند ناگزیر بوده قرضه بگیرد و سودهای سنگین بپردازد. استرداد و استهلاك این قرضه مستلزم تحویل ارزش خارجی میباشد. علاوه بر آن چیزهای دیگری هم وجود دارد که هند بخاطر آنها محتاج قرضه گردد. کارخانه و کالای سرمایه ای را باید با ارزش خارجی تهیه کرد. اما هند چگونه میتواند ارزش تحصیل کند؟

سالهاست هندوستان ارزش خارجی خود را از فروش مواد اولیه ای نظیر چای و کنف بدست می آورد و این امر همچنان ادامه خواهد یافت. اما باید دید سیاستهای بازرگانی خارجی تا چه حد در این زمینه مساعد میباشد.

در میان کنسرسیوم قدرتهای خارجی بعضی هستند که بطرزی موثر مصارف چای یا قماش خود را تقلیل میدهند و باین وسیله هند را وادار میکنند و جوهری را بعنوان کمک دریافت نماید که باسانی میتواند از راه تجارت بدست آورد...

باری فکر افزایش دادن حجم بازرگانی کشورهای توسعه یابنده با کشورهای شمالی (منظور کشورهای تکامل یافته است م.) محتاج توجه دقیق میباشد. يك هیئت مطالعه در موسسه تکامل ماوراء بحار

اخیراً متوجه شد که چه موانع غیر ضروری و بررسی نشده‌ای در این جریان وجود دارد و مباحثه‌های اخیر بین المللی در خصوص قماش نشان داد که تا چه اندازه با خریداری و اخذ کالای قابل رقابت از نواحی کم‌مزد مخالفت می‌شود!

با ایتهمه چنانچه طرح‌های اقتصادی ما برای تکامل واقعی ریخته شده باشد میباید تغییراتی را که در سنن و رویه‌های اقتصادی و بازرگانی ضرورت مییابد بپذیریم و برای آنها نیز طرحی بریزیم. استقلال اقتصادی و اقتصاد خود بخود کافی در آفریقا سالها پس از هندی پدیدار خواهد شد... اما هم‌کنون آفریقا ما را بایک رشته مسائل حائز اهمیت مواجه می‌سازد که از وابستگی آن روی صادرات معین نظیر کائوچو، غنای حاصل شده است. سقوط قیمت کائوچو با آسانی میتواند غنای از مقداری ارزش خارجی محروم بسازد، مقداری زیادتر از همه کمکی که غنای دریافت می‌نماید. این تجربه برای کشورهای توسعه یافته یا بنده عمومی میباشد و نشان میدهد چرا این کشورها بشدت در تهیه طرح‌های تثبیت کالای اصرار می‌ورزند.

هر چند کشورهای شمالی و اقتصادهای شمالی نسبت باین طرحها بمیزان زیادی ظنین و شکاکند اما من اطمینان دارم که در سالهای آینده باید نوعی از این طرحها را اتخاذ نمود تا کمک‌های انجام شده بی‌اثر نماند...

کشورهای پیش رفته عملاً اجازه نمیدهند بادهای سرد بازرگانی آزاد دهقانان آنها را خانه - خراب بسازد. من معتقدم باید راهی پیدا کنیم که از تولیدکنندگان مواد اولیه جهان نیز مراقبت و حمایت بعمل آید.

هر اندازه که طرفداران بازرگانی آزاد ایراد بگیرند و حجت بیاورند مهم نیست. مسئله قطعی اینست که دوران تکامل که مادر آن زندگی میکنیم شاهد مداخلات بیشتری در جریان و مسیر بازرگانی بین المللی خواهد بود. تکامل اقتصادی (انباشتن یک قرن توسعه و رشد در یک دوره دهساله تغییر و تحول) یک حادثه طبیعی اقتصادی نیست بلکه بعکس و همانطور که گوناگون میردال خاطر نشان می‌سازد قانون طبیعی را از مجرای خود میگرداند و در اثر این تغییر و گردش کشورهای تکامل یافته غنی‌تر و کامل‌تر و کشورهای فقیر تهیست‌تر و فقیرتر میگردند!

خلاصه کنیم: رشد و توسعه خود بخود در اختیار کشورهای عقب مانده گذارده نشده است. ممکن است هند در همین نسل با استقلال و اعتدالی اقتصادی برسد ولی آفریقا قبل از اینکه روی پای خود بایستد بیک نسل تعلیم و تربیت نیازمند میباشد... هنگامیکه چند کشور توسعه یافته با استقلال اقتصادی نزدیک میشوند باید درک نمائیم که آنها کشورهای بازرگانی خواهند شد و راه و رسم جدیدی برای تجارت پدید خواهند کرد.

این پدیده در بدو امر و بنظر من تجارتهای میان کشورهای نوپا و اقتصادهای قدیمی نیست بلکه تجارتهای میان کشورهای جدید و کشورهای جدیدی هم بوجود خواهد آورد. باید نوعی بازارهای مشترک را در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی انتظار داشت و آنرا تشویق نمود. غرب باید منتظر باشد که بازار کالاهای غیر مطلوب تر خود را که از قماش تا دو چرخه پائی توسعه دارد از دست بدهد این کالاها را خود کشورهای تکامل یافته خواهند ساخت.

اما این برای آینده نسبتاً دور است. مسئله بازرگانی نمیتواند فقط بعنوان هدفی برای کمک‌ها تلقی گردد، در آینده بسیار نزدیک کشورهای توسعه یافته یا بنده با بازرگانی و کمک هر دو احتیاج خواهند داشت و کار ما اینست که مطالعه کنیم چگونه میتوان سیل کالا را از اقتصادهای جدید بسمت بازارهای قدیمی جهان سرازیر گردانید.

«پایان»